



مرتضا بحرانی

عضو هیات علمی موسسه مطالعات فرهنگی واجتماعی

در ضمن گفت وگو هایی که دربارهٔ تفاوت بوطیقای سنتی ومدرن باعلیرضای مرادی داشتم، یک بار از من خواست تا شعری را با حداکثر گسست از مضامین قدیم برای او بنویسم. چنان درخواستی مرا سنگین کرد. در واقع، نمی توانستم برخی از تجربه هایم را، که مصادق آن درخواست بود، به شعر درآورم، با پایلیک کنم، سبویهٔ دیگران درخواست برای من اهمیت تجربه در سرایش شعر بود. تجربه ای که برای نشان دادن گسست از بوطیقای قدیم، ارادهٔ جدیدی را می طلبد.

کتاب «تباهی و روزگارش» یک تجربه است؛ تجربه ای ممتد که شاعر هنوز هم با خاطرات آن درگیر است. در واقع، نام اصلی کتاب باید «مرادی و روزگارش» می بود. چه آنجا که «زین خلق پرشکایت» نزد «مادر» می رود که «موهای سپید»ش «چون پرچم صلح در اهتزاز است»؛ و چه آنجا که «سگی تنها در بیابانی دور رو به افق می رود» که «جهان او را ز یاد برده است.»

در «سباهی همه جایی» «شب قطبی» که «کران تاکران دریا طوفانی است» و «سایهٔ هول بر شهر افتاده است»، «خیابان گرد بی خانمان»، «خواهد یا نخواهد، «شعر»ش «روژهٔ گرگ»، «باران سنگ بر سر قاصدک ها»، «ریگی بی مقصد در فلاخن شب های تلخ»، «خانه ای منتظر، با هزار پنجرهٔ غمگین»، و «چشمی خیره مانده به لجن» می شود که مخاطبش «کنجشک تنها» است. «و این تازه، تمام ماجرا نیست»؛ چنین شاعری حق دارد که به «تدفین شاعری شرزه» رود، «در خانهٔ بهماند؛ «چشمانش را ببند د»، تا «نشسته بر صندلی» به تماشا ی رقص کلماتی بنشیند که «میان اتاق راه می رفتند: نوغای آندوه و سخن». ادیب، «دنبال دشنام» هم می رود.

با چنین تجربه ای، برپرسی استعاری طرح می شود که آیا شعر /شاعر هم می تواند روزگار را از تباهی جدا کند؟ هم «از خانه ای که چراغش نبود» و هم از خانه ای که «چشم خدابر سقف»، چو نان «چلچراغ» می درخشند؟

«تباهی و روزگارش» شعر تجربه است؛ اما تابوت فقدان ی را هم با خود حمل می کند که زودگروستانی برای تدفینش باید تا مویه پایان یابد. کتابی است آکنده از بساوایی، چشایی، بویایی و شنوایی. مرادی، اعتراف می کند که زمانی «من هم از آنها بودم که می خواستند دنیا را عوض کنند»؛ اما پیش چشمانش «نه اجازه پایین آمدن»ده، و نه توانست «موهایش را بلند کند و بریزن روی شان» ای. با این حال، هنوز از انتظار تعویض آهن دنیا با طلای جوهر است که شاعر می خواهد «با فراغ پال افلاطونی بخواند» که همچنان از لبانش تباهی می بارد. شعر مدرن پیشرویش در آن است که فرد از تعویض های خود سخن بگوید، تا در ترفتن مجدد به سمت «بازار سربو شدیدهٔ نیشابور» نیرسد «اینجا کجاست؟ در کدام خیابانم؟» و آندوهی دامنگیر آن شود که «حتی یاد نمی آید که این کلید لگنتی را کجا گذاشته» است. فقدان ی که مرادی تجربه می کند چندان محسوس نیست؛ اما وقتی می گوید «زندگی آینه ای در دار است»، تا «دالان به دالان تو را ببرد». چیزی هنوز غائب است؛ حسن دین؛ و به ویژه دیدن خود. «آینهٔ درار» فریبات را آینهٔ محذب و مقعر شعر سنتی و سپید مدرن است. «تباهی و روزگارش» فرصت دیدن جهان از چشم خود به مخاطب را نمی دهد؛ چون چیزی دیده نشده است؛ این حواس بساوایی تا شنیده ها هستند که تکرار می شوند. دیدن نیازمند تجربهٔ حسی کرانمندی هست که نخستین موضوع آن لذت است.

واقعیت مدرن، در فرایند فاصله اندازی میان «روزگار» و «تباهی». شکل می گیرد و ساخته می شود از مسیر «امکان هایی» که طی آن از دسترس ناپذیری محض مکان و زمان فاصله می گیرد بی آنکه انسان در مقام سازندهٔ واقعیت این ادعای سکولار را داشته باشد که به نام تضاهی یا تشبیه به اله. به دسترس پذیری محض دست یافته است. در کانون تجربهٔ معنایی، بنا به تکوین تاریخی آن از دل ترس ها و حیرت ها و مجذوب شدن های ما به طبیعت، و سپس تسکین خوف هایمان به شیوهٔ سر به آسمان بلندکنی یا سر نهادن و کوفتن سر بر دیوارهای ندبه و خاک خذلان. علاوه بر سیاسیا ختارهای تاریخی و در راس آنها مکان خانه و سپس معبد ها، چیزی از جنس قریب نیز هست که واگیر و همه گیر است و انسان نیز، بنا به تکوین تاریخی (ژنتیک و خاطراتی) خود درگیر آن است.

با ز گردم به شعر و شاعر. در «تباهی و روزگارش» من گیوم دوبایسکرویلی را می بینم که ژان ژاک آتوی کارگردان، با باستان شناسی سینمایی قرون کلیسایی از لای برقه های کتاب به نام گل سرخ امبرتو اکو، آن همه عقده، کینه، حقارت، و تنبازی انسان معاصر از گذشته را در نجات بوطیقای (مونث) ارسطو، به تصویر می کشد. شعر مرادی چیزی شبیه سرنخ های شوهدی گیوم در حل معماهای گذشته است؛ با آن می توان گذشته را بوگرد و شنید. شعر او اما نگانهٔ نافذ «آدسو» را کم دارد؛ در خنک در حالی که بالشکری جرار قلب کشیش زمخت را تسخیر کرده، تا او را به معبد نخستین خود راجع دهد، قربانی او در قالب قلب گوسفند را به هیچ می گیرد و دست های آدسویی را به سینه فرامی خواند که بر خلفا گیوم، از آن قرون نگرفته است، «از من رنگی شدم اما چه سود/ از سباهی تا سبیدی می رود خاکسترم.»

آرمان ملی- نعمت مرادی، رمان «حافظ خوانی خصوصی» تازه ترین اثر علیرضا محمودی ی ایرانمهر، نویسنده، منتقد و فیلمنامه نویس است که مخاطب را به سفری پر رمز و راز میان زبان، مرگ، حافظ و روایت می برد. همین توضیحات کافی بود تا گپ و گفتی هرچند کوتاه با نویسنده این کتاب – و آثار دیگری چون «اسم تمام مردهای تهران علیرضاست»، «برف تابستانی»، «ابر صورتی» و ...- را در دستور کار قرار دهیم. محمودی درباره این رمان می گوید: «رمان «حافظ خوانی خصوصی» بیشتر از آن که درباره ی تجربه هایی شخصی باشد درباره ی خود از دست دادن است، درباره جاهای خالی بزرگی ست که زندگی در جان آدم باقی می گذارد...» و درباره نقش حافظ و حافظ خوانی با شاید بهتر باشد بگوییم شأن نزول حافظ در این رمان معتقد است: «این رمان درباره رابطه پیچیده انسان معاصر ایران با حافظ است.... غزل های حافظ در پشت مضامین آشنای عرفانی اسرار هراس انگیزی از سرشت انسان را آشکار می سازد». باقی را خودتان بخوانید.

◀ **در کارنامه ادبی شما هم آثار داستانی دیده می شود و هم آثار ادبیات نمایشی. در آغاز کمی از خودتان و آثارتان بگویید.**

روشن ترین تصویری که از خودم دارم این است که داستان نویس هستم. متولد مشهد هستم ولی در گوشه و کنار ایران زندگی کرده ام. تعدادی رمان و مجموعه داستان دارم، به اضافه ده ها عنوان نقد و پژوهش ادبی که در مجلات منتشر شده اند. چندین فیلم سینمایی و تلویزیونی و سریال هم بر اساس فیلم نامه هایم ساخته شده است. برخی از داستان هایم نیز به زبان های اروپایی و غیره ترجمه شده است که چند عنوان به صورت کتاب بقیه در مجله های جهانی منتشر شده اند. از جمله مجموعه داستان «ابر صورتی» با ترجمه خانم «آریتا همپارتیان» به زبان فرانسه که در نشر «لوب» پاریس منتشر شد و با استقبال خوبی روبه روشد یا داستان «کرم شب تاب» با ترجمه «سالار عبده» که برگزیده ی بهترین داستان های کوتاه خارجی سال دو هزار و بیست و پنج آمریکا شده است.

◀ **برخی درباره رمان «حافظ خوانی خصوصی» می گویند این اثر به سمت ناداستان حرکت می کند. آیا خود شما موافق همینچنین برداشتی هستید؟**

به گمانم تنها جایی که می توانیم آزادی را به شکلی تمام عیار تجربه کنیم جهان ادبیات است. رمان می توان فرم های گوناگونی به خود بگیرد و همچنان رمان باقی بماند. من در رمان «حافظ خوانی خصوصی» از فرم های متنوعی استفاده کرده ام ولی به گمانم کسانی که رمان را شبیه ناداستان یافته اند احتمالاً آن را نخوانده اند و این را بر اساس جمله هایی که در فضای مجازی منتشر می شود می گویند. این داستان خطی و کاملاً پیوسته دارد. ولی حجم زیادی از خرده روایت ها و تأملات که معمولاً راحت تر در فضای مجازی منتشر می شوند، ممکن است چنین تصویری ایجاد کند. البته قبول دارم که رمان «حافظ خوانی خصوصی» در نمایی کلی شمالیی پازل گونه و رویکردی به ظاهر فلسفی دارد؛ زیرا این تصویری از زندگی خود من است، یعنی آدمی که در ظلمات رها شده و با چنگ و دندان به دنبال راهی برای نجات خود می گردد. هرکدام از این خرده داستان ها همچون جرقه ای است که شخصیت های داستان را چند قدم در این ظلمات پیش می برد.

◀ **دونالد بارتملی نویسنده پست مدرن آمریکایی برای فاصله گرفتن از ادبیات داستانی کلاسیک و مدرن، قالب کلاژ را برای ایجاد خرده روایت ها و روایت های غیر خطی انتخاب می کرد. در رمان حافظ خوانی خصوصی شما هم همین شکرد کلاژ و روایت غیر خطی بهره برده اید. آیا نیم نگاهی به چنین نویسندگانی داشته اید؟**

از اساس تلاشی برای اینکه از ژانر یا سبک نویسنده ای خاص استفاده کنم نداشته ام ولی همه طور که خودتان بهتر می دانید در این رمان اشاره های هرمان به آثار نویسندگان

آرمان ملی؛ اخیراً گزارش ها و ویدئوهای شبکه ای ادا کردند گروه هایی در چین (به ویژه منطقه شین جیانگ) موفق به ساخت نوعی «کاغذ سنگی» یا «کاغذ از شن» شده اند؛ محصولی که ادعا می شود بدون قطع درخت، کم آب و با استفاده از شن های غنی از کربنات کلسیم وضایعات کشاورزی تولید می شود. بررسی منابع فنی و تاریخی نشان می دهد این «کاغذ سنگی» خود نویست ولی نسخه ها و مقیاس عملیاتی آن متفاوت اند و هر ادعایی نیاز به تمایز میان فناوری آزمایشی، تولید صنعتی و بازاریابی رسانه ای دارد.

روایت پخش شده در رسانه ها می گوید محققان یا صنایع محلی در شین جیانگ شن بیابانی (به ویژه نوعی که کربنات کلسیم دارد) را با الیاف ضایعات کشاورزی (مثلاً ساقه پنبه) یا رزین های بایندر ترکیب کرده ورق هایی شبیه کاغذ ساخته اند که ضد آب، مقاوم و «بدون استفاده از آب» تولید می شود. این پیام ها عمدتاً از ویدئوها کوتاه، شبکه های اجتماعی و سایت های محلی منتشر شده اند؛ اما یافتن گزارش مستقل، منتشرشده در رسانه های بین المللی معتبر یا مقالات همکار بازبینی شده که جزئیات مقیاس تولید، ترکیب شیمیایی دقیق، و ارزیابی چرخه عمر (LCA) را ارائه کند، هنوز اندک است. بنابراین باید با احتیاط برخورد کرد.

نکته کلیدی: نوعی «کاغذ سنگی» از پیش وجود دارد که عمدتاً شامل ~۷۰-۸۰٪ کربنات کلسیم و ~۲۰-۳۰٪ رزین (معمولاً پلی اتیلن سنگین، HDPE) است؛ این فناوری شناخته شده نشان می دهد ساخت «کاغذ بدون چوب» ممکن است، اما محصولات مختلف از نظر دوام، بازیافت پذیری و اثرات محیطی تفاوت دارند؛ ۱- منبع ماده معدنی: شن یا پودر سنگ دارای کربنات کلسیم (یا سنگ آهک /مرمر خرد شده) آسیاب و تصفیه می شود. ۲- بایندر/چسبنده: معمولاً مقدار کمی رزین پلاستیکی (مثلاً HDPE) به عنوان بایندر لازم است تا ورق انعطاف پذیر شود؛ برخی پژوهش ها روی جایگزین های بایو- پلیمری کار می کنند. ۳- اضافه کردن الیاف: برای بهبود چسبندگی و خواص مکانیکی ممکن است الیاف کشاورزی یا بازیافتی افزوده شود. ۴- فرایند پرس /کششی: مخلوط به صورت حرارت و فشار تبدیل به ورق می شود. این ترکیب باعث می شود محصول نهایی ویژگی هایی مثل ضد آب و مقاوم تر از کاغذ سلولزی داشته باشد، اما همین خصوصیات بر بازیافت و تجزیه پذیری اثر می گذارد. برای کاربرد در مقیاس بزرگ لازم است داده های انرژی مصرفی و انتشار گازهای گلخانه ای اندازه گیری شود.

تنها در ادبیات می توان آزادی تمام عیار را تجربه کرد

حافظ شباهت خاصی به داوینچی دارد



گوناگون وجود دارد. از ارنست همینگوی گرفته تا عین القضات همدانی. ولی استفاده از تکنیک کلاژ در رمان «حافظ خوانی خصوصی» «برایم ناگزیر بود. چون شخصیت های رمان زندگی خود را به ویژه با نشانه های اسرارآمیزی که در شعر حافظ آشکار می شود پیش می برند و تقریباً در بیشتر صفحات رمان جملاتی از حافظ با زندگی روزمره یا حوادث در هم پیچیده شخصیت های رمان گرگ خورده و کلاژ شده است.

◀ **آیا رمان حافظ خوانی خصوصی ثقل مرکزی یا ساختار مشخص یا وحدت موضوعی خاصی دارد؟ چقدر در این رمان زمان پریشی و شخصیت پریشی وجود دارد؟**

مهم ترین نقطه ثقل این رمان تلاش علیرضا است که می خواهد سر دربیارد چه بلایی سر پریسا آمده است. هویت واقعی زنی زیبا که خود را پرستو معرفی می کند چیست و در گذشته خانواده ی پریسا چه رازی پنهان شده است؟ این پرسش های پرشما باعث پریشان شخصیت های داستان می شود و خواننده همراه آنان به مسیرهای گوناگونی کشیده می شود. این جستجو بر ساختار رمان نیز تأثیر گذاشته و ما را در چندین خط روایی موازی به دنبال خود پیش می برد.

◀ **تفاوت های یک ناداستان با یک رمان پست مدرن چیست؟ می توانید به مولفه های خاصی برای تفکیک این دو جریان، در ادبیات داستانی اشاره کنید؟**

خب؛ به گمان من پست مدرنیسم بیشتر جریانی فکری و هنری است که نمی توان آن در محدوده یک ژانر ادبی خلاصه کرد. ولی ناداستان شیوه ای از روایت است. بنابراین پست مدرنیسم می تواند اندیشه و رویکرد درونی یک رمان باشد ولی از تکنیک های روایی ناداستان برای بیان و ساخت فضای خود استفاده کند. من هم

از شن بیابان تا کاغذ

حقیقت، پیامدها و واکنش ها



◀ **جنبه های زیست محیطی**

مزایا: ۱- کاهش فشار بر جنگل ها و مصرف آب: فرایند های تهیه کاغذ چوبی کلاسیک مصرف آب و قطع درخت را به همراه دارند؛ کاغذ سنگی می تواند بخشی از این بار را کاهش دهد. ۲- استفاده از ضایعات معدنی یا کشاورزی: اگر از سنگ های باقیمانده از معادن یا الیاف ضایعاتی استفاده شود، می تواند ارزش افزوده محلی ایجاد کند.

ریسک ها: ۱- وجود پلاستیک/بایندر: بسیاری از فرمول های تجاری شامل HDPE هستند؛ این یعنی اگرچه درختان قطع نمی شوند اما ماده نهایی نوعی «ترکیب معدنی- پلاستیکی» است که اگر وارد چرخه بازیافت شود می تواند جریان بازیافتی را آلوده کند یا در محل دفن تجزیه ناپذیر بماند. این یکی از مهم ترین نگرانی ها است. ۲- مساله «کمبود شن» یا «کاغذ از شن» شده و ویدئوها و نمونه های اولیه در شن رودخانه ای/ساختمانی قابل استفاده با شن بیابانی

چند ماه دیگر همه چیز تغییر کند. ولی امروز همین رمان «حافظ خوانی خصوصی» را پیشنهاد می دهم چون جدیدترین کاری ست که از من منتشر شده است و مجموعه داستان «ابر صورتی» چون کاملاً نایاب است و این برای یک نویسنده بسیار امیدوار کننده است که ببیند کسانی به دنبال اثری نایاب از او می گردند.

◀ **اگر بخواهید برای مخاطبان ما نویسنده ای ایرانی و نویسنده ای خارجی که خیلی دوستش دارید معرفی کنید، کدام ها را انتخاب می کنید و چرا؟**

پاسخ به این پرسش هم تاریخ مصرف دارد. چون احساس آدم زنده پیوسته در نوسان است. امروز می توانم بگویم نویسنده ایرانی که کارهایش را خیلی دوست دارم «پیمان اسماعیلی» است. برای شیوه داستان پردازی پر از هیجان و هراسی که خلق می کند و نگاه عمیقی که به مسائل ساده ی زندگی دارد، اما نویسنده جهانی، یک سالی است که دوباره مشغول خواندن آثار تولستوی با ترجمه سروش حبیبی هستم. واقعا عالی است؛ غافلگیر کننده و به شکل ترسناکی عمیق است. چیزهایی درباره سرشت انسان در آثارش می بینید که تکان دهنده است، مخصوصاً رمان «آنا کارنینا». این کار را بخوانید. به نظرم چیزهایی را در زندگی تان تغییر می دهد.

◀ **می خواهم سوالی از شما بپرسم که بیشتر نویسندگان از آن فرار می کنند، اگر باعث ناراحتی تان شد می توانید پاسخ ندهید. ولی دوست دارم بدانم چرا گفتید رمان «حافظ خوانی خصوصی» تصویری از زندگی خودتان است؟ شما کسی را در زندگی از دست داده اید که تصویر دردناک آن منجر به خلق این رمان شده است؟**

فکر نمی کنم کسی در این جهان از دست دادن را تجربه نکرده باشد. ولی رمان «حافظ خوانی خصوصی» بیشتر از آنکه درباره تجربه هایی شخصی باشد درباره خود از دست دادن است، درباره جاهای خالی بزرگی است که زندگی در جان آدم باقی می گذارد. تصویری از وحشت های بزرگی ست که در زندگی بان رو به رو می شوم، ظلماتی که همیشه امید درخشیدن نوری در آن وجود دارد. در صحبتی که قبلاً با هم داشتیم گفتم نوشتن این رمان پانزده سال طول کشید. در تمام این سال ها من از طلب «حافظ خوانی خصوصی» «آویزان بودم که خودم را از اعماق تاریکی های هراس انگیز به سطح روشن زندگی برسانم. تمام تاملاتی و جمله های صریحی که در متن رمان می خوانید برای همین است. این جملات در رمان کاربرد تزینی یا حنا ساختاری ندارند، بلکه چیزهایی به غایت ضروری هستند که برای نجات خودم و شخصیت های داستان به آن ها نیاز داشتم. ام مثل موجودی زخمی که درونی قفسی تنگ به دام افتاده است و از میان میله های قفس کسانی را می بیند که آماده ی تکه پاره کردن او برای ضیافت خود می شوند. این جست و جو و زیر و زور کردن غزل های حافظ و جملات خاصی که در لابه لای سطرهای رمان می بینید همه تلاش ذهنی همین موجود به دام افتاده است که به دنبال راهی برای گشودن قفل قسم می گردد. از این جهت رمان «حافظ خوانی خصوصی» تصویری از زندگی خود من است و حفره های خالی جانم و راه های گریزی را که در زندگی یافته ام نشان می دهد. از سوی دیگر این رمان درباره ی رابطه ی پیچیده ی انسان معاصر ایران با حافظ است. به نظرم حافظ شاعر خاصی به داوینچی دارد. داوینچی به ظاهر موقعیت های شناخته شده ای چون شام آخر مسیح یا غسل تعمید او رانقاشی کرده است ولی در پشت آن اسراری واقعیت انسان و تاریخ پنهان و رازآلود او وجود دارد. غزل های حافظ نیز چنین است و در پشت مضامین عرفانی اسرار هراس انگیزی از سرشت انسان را آشکار می سازد. شاید به همین دلیل اس که مثل داوینچی در روزگار معاصر نیز چنین تازه می نماید و بار بار خواندن چیز از خودمان را نشان می دهد. رمان «حافظ خوانی خصوصی» سفری به جنبه ی اسرارآمیز حافظ و تأثیر آن بر ذهن انسان مدرن است.

◀ **اگر فقط بخواهید یکی از مجموعه داستان ها و یا رمانتان را به مخاطب پیشنهاد کنید کدام یک را پیشنهاد می دهید و چرا؟**

پاسخی که می توانم به شما بدهم تاریخ مصرف دارد. یعنی شاید

پایدار» سریع منتشر شود. هرچند پژوهشگران و منتقدان محیط زیست، با احتیاط و کنش نشان می دهند؛ تأکید بر نیاز به داده های مستقل درباره ترکیب شیمیایی، مصرف انرژی، قابلیت بازیافت و اثرات استخراج شن. برخی یادآوری می کنند که «کاغذ سنگی» تجاری پیش از این وجود داشته و تجربه های قبلی نقاط قوت و ضعفش را نشان داده است. نگرانی های اقتصادی/اجتماعی محلی: استخراج منابع بیابانی ممکن است درآمدزایی محلی ایجاد کند اما همچنین می تواند منجر به پیامدهای منفی مانند تخریب زیستگاه ها یا برگری بر سرمنابع شود؛ این مولفه ها باید در طراحی پروژه ها لحاظ شوند. البته در نظر داشته باشیم که «ادعای انقلاب کامل زیست محیطی» هنوز اثبات نشده برای قضاوت نیازمند داده های مستقل و مقایسه جامع چرخه زندگی (LCA)، روند استخراج شن، و برنامه های مدیریت بازیافت هستیم. رسانه های معتبر تا زمان انتشار داده های فنی، به جای بازشر بی واسطه سرخط ها، بر تردید و نیاز به شواهد تأکید می کنند. بررسی و تصمیم گیری مطلق درباره ی این خبر به شفافیت داده ها، الزام است تیم های پژوهشی یا شرکت های تولیدکننده گزارش فنی شامل ترکیب شیمیایی، مصرف انرژی، انتشار گازهای گلخانه ای و پروفکل های بازیافت منتشر کنند. (و ارزیابی محل استخراج (هر گونه استخراج شن باید ارزیابی زیست محیطی دقیق، مجوزهای محلی، و پایش بلندمدت داشته باشد تا از اثرات مخرب روی خاک و آب جلوگیری شود). نیاز دارد، مضاف بر اینکه طراحی برای بازیافت (اگر بایندر پلاستیکی استفاده می شود، باید مسیر بازیافت واضح و قابل دسترسی – و نه واردکردن محصول به جریان بازیافت کاغذ سنتی – تعریف شود. (و جایگزین های بایندر (سرمایه گذاری در پژوهش برای جایگزین های بیوپلیمری یا رزین های زیست تجزیه پذیر می تواند نقاط ضعف زیست محیطی را کاهش دهد). از ملزومات پیش برد این طرح است.

ایده تولید «کاغذ از شن» در عمل جذاب و از لحاظ تکنیکی قابل تحقق است؛ اما آنچه در شبکه ها به سرعت به عنوان «انقلاب» تبلیغ شده، هنوز در مرحله اثبات پایداری جامع نیست، پیامدهای مثبت بالقوه، مانند کاهش قطع درختان و مصرف آب، در برابر ریسک های واقعی پلاستیکی شدن محصول، چالش های بازیافت و خطرات استخراج شن قرار دارند. پیش از پذیرش گسترده یا سرمایه گذاری کلان، وجود گزارش های فنی مستقل و ارزیابی های محیطی ضروری است.